

با ائمه باستانگرستان اشتهای شیرین

مصاحبه‌ای با پیترو دلا وال جهانگرد
ایتالیائی همزمان با اوایل پادشاهی
شاهعباس بزرگ

دکتر عیسی بهنام

اطراف آن احداث شده بوده است ، سپس
با شروع سلطنت شاهعباس دوم عمارت
مزبور توسعه داده شده وتالارها و ایوان‌ها
بر آن افزوده شده است .

این مطلب کاملاً منطقی بنظر
میرسد که شاهعباس اول در این باغ وسیع
کاخ یا کاخهایی برای اقامت خود و
خانواده‌اش ایجاد کرده بوده باشد و این
نیز بسیار منطقی است که شاه عباس دوم
که به ایجاد ساختمان‌ها و تعمیر ابنیه‌ای
که پیش از او ساخته شده بودند علاقه
زیاد نشان داده . بنابراین بعید بنظر
نمیرسد که کاخ کنونی چهلستون
همانطور که دکتر هنرفر میگوید بدستور
شاه عباس دوم ساخته شده باشد .

ولی در صفحه ۵۶۲ دکتر هنرفر
میگوید «ضمن تعمیرات سال ۱۳۳۵
خورشیدی در عمارت چهلستون سه اطاق
نقاشی از زیر گچ خارج شد که بسیار
جالب است و در یکی از آنها مجلس
بزرگ شاهانه با دوازده تصویر و مینیاتور
شاهعباس کبیر با تاج مخصوص و تصاویر
و مینیاتورها و نقاشی‌های گل و بوته
طلائی از آثار قابل ملاحظه بقلم رضا
عباسی نقاش و هنرمند معروف عهد
شاهعباس جلب توجه مینماید .

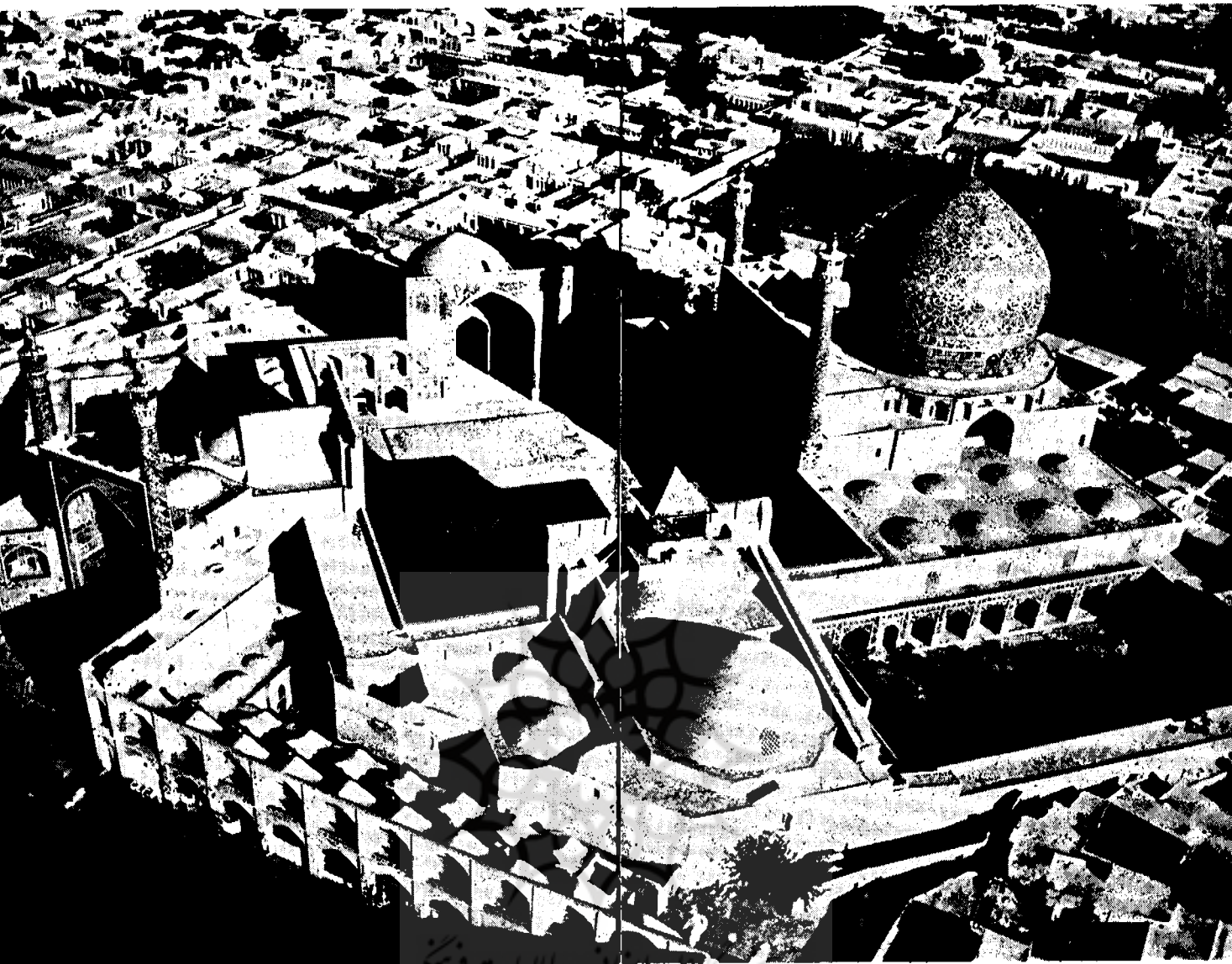
بنابراین معلوم میشود که کاخ
چهلستون ، با وجود کتیبه مکشوف در
سال ۱۳۲۷ خورشیدی کاملاً کار
شاه عباس دوم نبوده است ، زیرا ملاحظه
میفرمایید که در پاره‌ای از قسمت‌های
آن آثار دوران شاه عباس اول نیز هنوز
دیده میشود. در ایران چنین رسمی همیشه
وجود داشته است که وقتی کسی بنایی
را تعمیر میکرد کتیبه‌ای به آن اضافه
مینمود و اظهار میداشت که بنای مزبور
را ساخته است . نمونه‌های زیاد از این
نوع کتیبه‌ها دیده شده است .

تنها مطلبی که هنوز بنظر من تاریک
است این است که آیا ساختمان‌های
دیگری در این باغ وسیع وجود داشته
است که باصطلاح اندرونی شاهعباس اول

حرمش در باغ چهل ستون بوده که بنابر
گفته دکتر هنرفر کتاب نامبرده در صفحه
۵۷۰ باغ دلگشای جهان‌نما نامیده میشود.
مدتها آندره گدار و دیگران تصور
مینمودند که بانی کاخ کنونی چهلستون
شاه عباس اول بوده است . ولی دکتر
هنرفر در صفحه ۵۵۷ کتابش اظهار
میدارد که در سال ۱۳۲۷ تاریخ بنای
کاخ چهلستون پیدا شده ، و بنا بر
کتیبه‌ای که در جبهه تالار عمارت
چهلستون از زیر گچ خارج شده این کاخ
در پنجمین سال پادشاهی شاهعباس دوم
در سال ۱۰۵۷ هجری پایان یافته است .
ولی در صفحه ۵۵۷ همین کتاب
دکتر هنرفر اظهار میدارد که از نتیجه
تحقیقات در باره چهلستون چنین مستفاد
میشود که باغ وسیع چهلستون را شاهعباس
کبیر طرح انداخته و در وسط آن عمارتی
بشکل کلاه فرنگی با اطافهای کوچک در

صحبت کردن راجع به اصفهان
کار بسیار مشکلی است ، چون از زمان
شاهعباس بزرگ تا عصر حاضر تعداد
زیادی از جهانگردان به تمجید و تعریف
آن پرداخته‌اند و آقای دکتر لطف‌الله
هنرفر با چاپ کتاب «گنجینه آثار
تاریخی اصفهان» دیگر جایی برای صحبت
برای اشخاصی مانند من باقی نگذاشته‌اند.
با این حال تصور میکنم هنوز
گفتنی راجع به پایتخت زیبای شاهعباس
وجود دارد .

من مدت‌هاست راجع به این موضوع
در فکرم که هنگامی که معماران و بناها،
نجاران و نقاشان و دیگر صنعتگران ،
با شتاب تمام مشغول بر پا کردن عالی‌قاپو
و مسجد شیخ لطف‌الله و غیره بودند ،
شاهعباس در کدام کاخ در اصفهان اقامت
کرده بود . همیشه فکر میکردم که در
این مدت محل اقامت شاهعباس بزرگ و



عکس هوایی از مسجد شاه اصفهان و قسمتی از میدان شاه

رتال جامع علوم انسانی

مطرح نشود ممکن است کسی در نظر اول متوجه آن نشود .

معماران دوران صفوی هنرمندان بسیار لایقی بوده‌اند و طرح جامعی که از ابتدا برای شهر اصفهان ریخته‌اند هیچ نقصی نداشته و من این مطلب را در قسمت‌های بعدی از این مقاله بنا بر گفته جهانگردان اروپایی که در عهد پادشاهی شاه عباس اول به اصفهان آمده‌اند بآبایت

آن است ارائه می‌دهم . بدون شك خوانندگان محترم بارها داخل این مسجد شده و آنرا از نزدیک دیده‌اند . ولی این عکس هوایی نشان می‌دهد چگونه معماران ایرانی در زمان شاه عباس موفق شده‌اند قناس بودن محوطه را طوری در طرح ساختمان‌هایشان مرتفع کنند که برای بیننده هیچ ناراحتی ایجاد ننماید ، و احتمالاً اگر قناس بودن محوطه مسجد

بوده و خود و خانواده‌اش هنگامی که عالی‌قاپو را می‌ساختند در آن زندگی می‌کرده‌اند ، یا اینکه شاه عباس و خانواده‌اش در همین کاخ چهلستون بسر می‌برده‌اند که در زمان شاه عباس دوم تعمیر و توسعه یافته است .

من در این مقاله یک عکس هوایی از مرکز اصفهان را که شامل مسجد شاه و قسمتی از میدان و ساختمان‌های اطراف

خواهم رسانید . ولی از این متحیرم که در بسیاری از محلها معماران زبردست و بناهای لایق نام خود را در گوشه یکی از این ساختمانهای باشکوه قرار نداده اند . چندماه پیش با یکی از بزرگترین مهندسان معمار انگلیس در این مساجد مشغول تحسین اینهمه زیباییها بودیم و آن مهندس نیز از همین موضوع در تعجب فرورفته بود و بنظرش این تواضع معماران زمان شاهعباس یکی از خصایص اخلاقی بزرگ انسانها جلوه نموده بود .

هر قدر ما بخواهیم امروز در مورد این مطالب تحقیق کنیم باز بتاریکیهایی برخورد میکنیم . بنابراین چنین صلاح میدانم که گفتههای شخصی را گوش دهیم که خود مدت ششسال در عهد شاهعباس اول در ایران اقامت داشته و بارها بحضور شاهعباس بزرگ بار یافته و اتفاقاً بسیاری از مطالب مربوط به اوایل پادشاهی شاهعباس را با دقت و موشکافی عجیبی تشریح کرده است . این شخص همان پیتر و دلا وال معروف است که بارها نام وی را هنگام مطالعه تاریخ و باستانشناسی مربوط به شهر اصفهان بر زبان آورده اند .

دکتر شعاعالدین شفا با ترجمه این کتاب از زبان ایتالیایی بفارسی خدمت بزرگی به علاقمندان بتاریخ اصفهان و اصولاً تاریخ ایران در دوران بزرگترین پادشاهان صفوی نموده است . وی این ترجمه را بوسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تاریخ ۱۳۴۸ در تهران منتشر نموده است و ظاهراً مشغول ترجمه جلد دوم آن میباشد .

پیتر و دلا وال واقعاً مرد عجیبی بوده است . وی در سال ۱۵۸۶ در روم بدنیا آمده و در سن ۲۸ سالگی مسافرتی طولانی به خاور نزدیک را آغاز نموده . از تاریخ ۱۶۱۷ برای مدت شش سال در کشور ما اقامت کرده ، ولی بیشتر اوقات اقامت خود را در شهر اصفهان گذرانده . پیتر و دلا وال از نجیبزادگان

ایتالیا بوده است و هنگام اقامتش در بغداد با دختری آشوری و مسیحی ازدواج مینماید و او را همراه خود به ایران میآورد . همسر آشوریش در ضمن یکی از مسافرتها وی به هندوستان در میناب مریض میشود و میمیرد و شوهرش جسد او را مومیائی میکند و پس از مدتی آنرا بروم برده و در آنجا بخاک میسپارد . تصویری که از او در آن زمان نقاشی شده اکنون در برابر من است . سیلهایی پیچیده و ریش « بزی » دارد . موهای بالای پیشانی ریخته است . صورتش کشیده است و چشمانی نافذ دارد .

اینک من از صفحه ۳۳ همان کتاب قسمتی از گفتههای پیتر و دلا وال را که مربوط به محل اقامت واقعی شاهعباس است نقل مینمایم :

«محل قابل توجه دیگری که در اصفهان دیدم اولین مدخل قصر شاهی است که معمولاً سفرای خارجی و میهمانان را در آنجا می پذیرند و ضیافتها را در آن محل برپا میدارند . اولین مدخل قصر بدین دلیل گفتم که خود قصر ، یعنی جایی که شاه در آن زندگی میکند در حقیقت خیلی دورتر و داخل باغ است و طبق عادت حکمرانان شرق هیچکس حق ندارد از اطراف آن عبور کند یا داخل آن شود ، ولی در داخل میدان و بالای اولین مدخل (که آنرا محترم می شمارند و هیچکس پا روی آستانه چوبی آن که قدری بالاتر از سطح زمین است نمی گذارد و حتی در مواقع مخصوصی مانند اماکن مقدس آنرا میبوسند) عمارت کوچکی است که عظمتی ندارد ، ولی در عوض دارای زیبایی خاصی است و قبلاً مورد استفاده آنرا ذکر کرده ام .

«وقتی شاه میخواهد از قصر خارج شود سوار بر اسب می شود و از خیابان بزرگی که از داخل قصر او تا مدخل خارجی ادامه دارد به پیش میراند . من مایل هستم این شیوه تغییر یابد و اگر

موقعی ضمن صحبت با شاه موردی پیدا کرد به او خواهم گفتم به نظر من بهتر است يك راهروی بلند و مسقف بین قصر و مدخل ساخته شود که وی بتواند پیاده آنرا ببیند و به هر حال فعلاً وضع چنین است .»

تصور میکنم با گفتههای پیتر و دلا وال که در عهد شاهعباس اول خود در این مکانها رفت و آمد میکرد کاملاً روشن میشود که در پشت عالی قابو یعنی در همین مکانی که آنرا چهل ستون مینامیم ، عمارتها ، کلاه فرنگیها یا ساختمانهای نوع دیگری وجود داشته است که شاهعباس و خانواده اش در آن زندگی میکردند و بنا بر گفته دکتر هنر فر در سال ۱۳۳۵ لاقلاً یکی از این اطاقها را که جزئی از آن ساختمانها بوده تشخیص داده اند که از زمان شاهعباس اول است . من این اطاق را شخصاً دیدم و خصوصاً نقاشیهای دیواری آن بسیار زیبا بود و همانطور که همه نقاشیهای اصفهان را با اشتباه به رضای عباسی نسبت میدهند معرفی کنندگان آن اطاق هم میگفتند که این نقاشیها کار رضای عباسی است . ولی بنظر من آن نقاشیها هیچ شباهتی به کارهای رضا عباسی نداشت ، همانطور که اعتقاد دارم هیچیک از نقاشیهای کاخ چهل ستون و حتی عالی قابو کار رضای عباسی نیست . ولی این نقاش کار آتقدر در زمان خود و حتی در عصر حاضر مورد تقلید واقع شده که هر نقاشی به هر سبکی را به او نسبت داده اند ، همانطوری که هر کاروانسرای را که بیشترشان از عهد مغول است ، به شخص شاهعباس نسبت میدهند .

اگر خسته نمیشوید قسمتی دیگر از گفتههای پیتر و دلا وال را از روی ترجمه دکتر شعاعالدین شفا نقل میکنم زیرا بنظر جالب میآید :

«برای رفتن به بالای عمارت که چندین پله دارد از پلکان مارپیچی استفاده میشود که آنهم مطابق سلیقه من نیست .

هر طبقه‌ای مرکب از يك اطاق بزرگ در وسط برای پذیرائی و اطاق‌های متعدد کوچک دیگر در اطراف آن. در قسمت جلو به سمت میدان و در قسمت عقب به سمت باغ ایوانی است که روی زمین آن می‌نشینند و منظره اطراف را تماشا میکنند.»

«اطاق‌های کوچک به اندازه‌ای از راه‌های مختلف به یکدیگر مرتبط شده‌اند که به قرار گرفته مستحفظ در عمارت پانصد درب کوچک به وجود آمده است. زیبایی این خانه بیشتر ناشی از آن است که تمام دیوارها از صدر تا ذیل تذهیب و با مینیاتورهای بسیار ظریف و الوان منقش شده است و در بین طلاکاریها و رنگهای مختلف در بعضی نقاط روی دیوار کنده کاری‌هایی شده که واقعاً زیبایی خاصی دارد و مضافاً به اینکه دیوارها نمی‌دانم از گچ مخصوص یا چه ماده دیگری بوجود آمده‌اند که علاوه بر یکپارچگی و صافی درخشش و جلای خاصی دارند و گویی از حریر سفیدند و روی آنها نه تنها خطوط سیاه کنده-کاری، بلکه برق طلا و رنگ لاجوردی و رنگهای تند دیگری که به کار رفته فوق‌العاده جلب نظر میکند.»

«طرح‌ها زیاد هنرمندانه نیست، ولی پرخرج و پرکار است. سقف‌ها نیز مزین به طلاکاری و نقش و نگار مختلف گچ کاری و فرورفتگی و برآمدگی‌هایی است که با سلیقه خاص و غیر مانوس به وجود آمده و سطح هر يك از سقف‌ها به قسمت‌های مختلفی تقسیم شده که تزیینات هر يك با دیگری متفاوت است و در حقیقت به اندازه‌ای سقف‌ها زیباست که باید از طرف ما ایتالیایی‌ها مورد تقلید قرار گیرد. موقعی که در بغداد بودم به نقاش دستور دادم با دقت تمام نقش و نگار سقف اطاق ما را که شبیه همین‌ها منتهی ساده‌تر و کم‌کارتر بود بکشد و آنرا با خود به رم خواهم آورد که مطمئناً مورد توجه همگان قرار

خواهد گرفت و دستور خواهند داد از آن تقلید شود.»

«بعضی پنجره‌ها نیز واقعاً شایسته تقلید است. این پنجره‌ها غالباً در بالای اطاق واقع شده، زیرا فقط برای گرفتن نور از آنها استفاده می‌شود و به این ترتیب بازکردن آنها مورد لزوم نیست، بلکه برعکس برای اینکه داخل اطاق از نظر همسایگان و اغیار محفوظ و مستور بماند دائماً آنرا بسته نگه می‌دارند. ضمناً بطور جداگانه يك قاب چوبی به اندازه تمام پنجره می‌سازند و با قرار دادن آن روی میز یا جای ناهموار دیگری داخلش را پر از خمیر مایه گچ میکنند، بطوری که بعد از خشک شدن خمیر، در داخل چهارچوب قشری از گچ یکدست و مسطح که قطر آن از يك انگشت متجاوز نیست به وجود می‌آید، و بعد آنرا جلوی پنجره نصب می‌کنند و مسلم است که وقتی این قاب پرگچ آنجا قرار گرفت مانع نفوذ نور بداخل اطاق می‌شود، بدینجهت با يك میله ظریف آهنی گچ‌را با دقت تمام سوراخ کرده و هزاران شکل زیبا و انواع گل و بوته به صورت منت کاری در داخل آن حک می‌کنند و نور از طریق این نقوش به مقدار کافی وارد اطاق می‌شود، بعلاوه در بعضی تالارها سوراخ بزرگ دایره مانند یا به اشکال مختلف دیگر در جلوی پنجره‌ها تعبیه و شیشه‌های الوان جلوی آن نصب میکنند تا نور از ماورای آن به داخل بتابد و بالتبلیغه از ترکیب این روزنه‌ها و سفیدی گچ و تابش نور به داخل اطاق منظره حقیقتاً زیبایی به وجود می‌آید.»

راجع به این پنجره دکتر هنر فر در صفحه ۵۶۲ میگوید: «در طرف جنوبی تالار آینه اطاق بزرگ دیگری است که در اطراف آن چندین تابلوی مینیاتور جلب توجه میکند و یکی از قسمت‌های آن پنجره عالی گچ‌بری شده است که شاهکار این صنعت بشمار میرود. پنجره مزبور ابتدا بتامی از گچ

ریخته شده و سپس خلل و فرج آن با شیشه‌های رنگی‌ترین گردیده و بالتبلیغه ترکیبی عالی و بی‌نظیر بوجود آمده است. این پنجره از بنای تاریخی دیگری بنام درب امام برای محافظت و مراقبت بیشتر در نگاهداری آن بعمارت چهارستون انتقال داده شده و در محل فعلی نصب گردیده است.»

اکنون گفته‌های پیترو دل‌اول را ادامه میدهم:

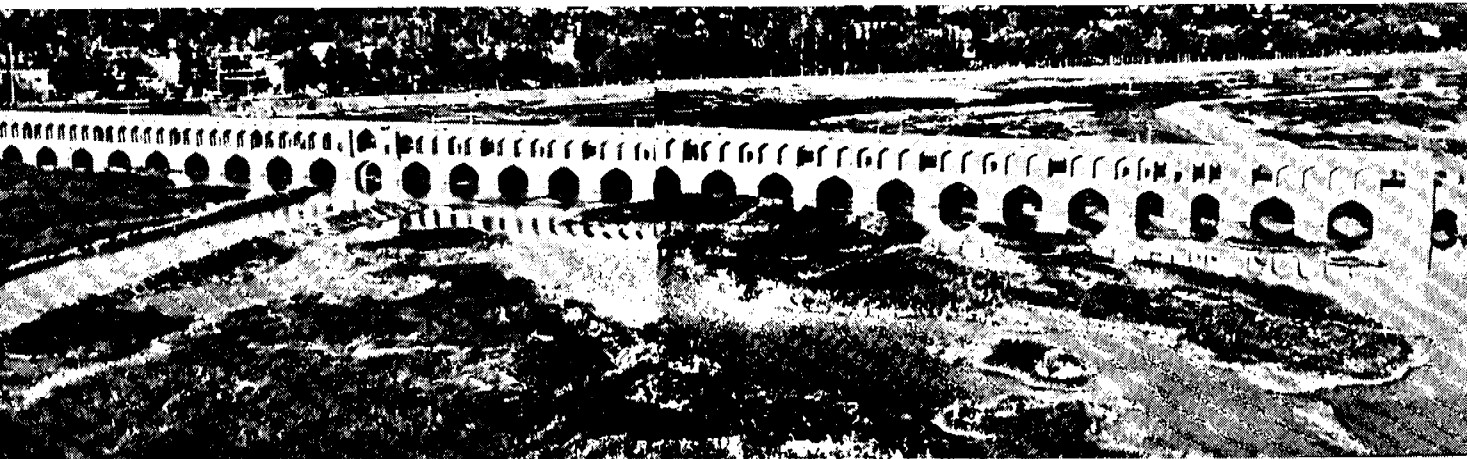
«در داخل این عمارت روی دیوارها بطور تك تك و نادر چهارچوب‌هایی وجود دارد که داخل آنرا نقاشی کرده‌اند، ولی چون ایرانیان مانند ما عادت ندارند وقایع تاریخی یا اساطیر و افسانه‌ها را مجسم سازند این نقاشیها فقط عبارت است از تصاویر تنها یا دسته‌جمعی زنان و مردانی که بعضاً صراحی شراب در دست دارند، و برخی در حال نوشیدن هستند و عده‌ای مست و افتان و خیزان در حرکت‌اند. بعضی از تصاویر به نحوی است که نمیتوان آنها را جز به نقش « ونوس » و « باکوس » که درهم آمیخته‌اند به چیز دیگری تشبیه کرد.»

«شخصیتهای این تصاویر همه در لباس ایرانی هستند منتها کم‌وبیش تصاویری از اشخاصی که کلاه فرنگی به سر دارند نیز دیده می‌شود تا به این ترتیب فرنگی‌ها را مجسم کنند (البته جز کلاه بقیه لباس هیچ شابهتی به البسه غربی‌ها ندارد) و نشان دهند که محلی‌ها در عوالم جنون‌آمیز مستی و بی‌خبری تنها و بی‌شريك نیستند. این نقاشی‌ها با وجود رنگهای ظریف بسیار ناشیانه ترسیم شده و مانند این است که به دست اشخاص بی‌اطلاع از هنر بوجود آمده‌اند و به این ترتیب بیم دارم که مبدا شاه بعد از دیدن آثاری چند از نقاش من قصد نگهداشتن او را کند.»

درواقع پیترو دل‌اول در مسافرت-

هایش نقاشی را نیز همراه داشت.

«محل جالب توجه دیگر باغ



پل الله‌وردی‌خان را پل ۴۳ دهانه نیز میگویند (سی‌وسه پل) و در تاریخ ۱۶۰۴ هجری بدستور سردار معروف الله‌وردی‌خان برپا شده است. دهانه‌های پل از آجراند ولی روی پایه‌ای از سنگ قرار گرفته‌اند، طول این پل ۲۹۵ متر و عرض آن ۱۳ متر و هفتادوپنج سانتیمتر است. این پل برای این ساخته شد که خیابان چهارباغ‌را به باغ‌های شاهی در هزار جریب و به محله جلنامتصل نماید.

«شاه یومیه به میدان می‌آید و بعضی اوقات اشخاصی را در آنجا می‌پذیرد و بعضاً اسب را به این سمت و آن سمت می‌راند و گاهگاه بعضی‌ها را طرف خطاب قرار میدهد و احياناً افرادی را احضار و آنها را وسط میدان به صرف غذا و نوشیدنی دعوت می‌کند، گاهی نیز در میان کرنش و تعظیم و تکریم همراهان به این طرف و آن طرف می‌رود، ولی بیشتر اوقات مایل بدیدار هیچکس نیست و میل دارد تنها به بازار رود تا ببیند مردم چه می‌کنند و بطور کلی وقت او به این ترتیب می‌گذرد».

تصور میکنم گفته‌های پیترو دل‌اوال راجع به زندگی در آن روزها بسیار جالب بود و بدون شك در حال حاضر گفته‌های این جهانگرد ایتالیائی در مورد ساختمان های زمان شاه عباس برای باستان‌شناسان بسیار ذی‌قیمت است.

گلستان است که تماشای آن برای من امکان‌پذیر بود، ولی فعلاً از آن‌منصرف شدم تا فصل گل فرا رسد و منظره آن زیباتر شود. وقتی خود شاه در اصفهان است هر کس نمی‌تواند این ابنیه را ببیند، ولی اکنون که وی غایب است بعضی‌ها، منجمله ما، بطور خصوصی و محرمانه توانستیم آنها را تماشا کنیم. در عمارت شاه مشاهده کردم که با جدیت و حرارت هر چه تمامتر مشغول تعمیرات و جابجا کردن اثاثیه هستند. در این کاخ فقط در مواقع رسمی تعداد بسیار محدودی از مقررین که اجازه حضور دارند می‌توانند داخل شوند و بقیه (و در مواقع غیر رسمی همه، منجمله مقررین) در داخل میدان می‌ایستند و منتظر می‌شوند تا شاه با اسب از درب عمارت یا درب ورودی قصر که مخصوص زنان است خارج شود».